

مجله پژوهش های اسلامی
دانشکده ادبیات و علوم انسانی
دانشگاه شهید باهنر کرمان
سال سوم، شماره پنجم، زمستان ۱۳۸۸

صمت در آیات و روایات*

دکتر محمد رضا نجاریان

استادیار دانشگاه یزد

چکیده

گرچه هر عضوی از اعضای آدمی نقش تعیین کننده‌ای در سعادت و شقاوت وی ایفا می‌کند، لیکن برخی از اعضا و جوارح مثل زبان، چشم، گوش، فکر و ... از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند. در این میان، زبان به عنوان عضوی کوچک از اعضای آدمی از چنان اهمیتی برخوردار است که گفته‌اند: ایمان و کفر، خوشبختی و بدبختی، عزت و ذلت و صلاح و فساد او در گرو صلاح و فساد زبان وی بوده و مراقبت دایمی از آن، از شرایط مهم پرهیزکاری و سلوک الی‌الله محسوب گشته و کنترل آن در پاک‌سازی آئینه دل، نقش مؤثری ایفا می‌کند. در این مقاله موقعیت و آفات زبان، انواع سکوت و علل برتری آن در برابر کلام و زیانهای هذر و هذیان از دیدگاه آیات و احادیث بررسی گردیده است.

واژگان کلیدی

سکوت، زبان، آفت زبان، ثواب خاموشی.

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۶/۸/۲۱ تاریخ پذیرش: ۱۳۸۸/۳/۲۴
نشانی پست الکترونیک نویسنده: Reza_Najarian@yahoo.com

۱- مقدمه

صَمْت ضد هَذَر است، ولی مقصود سکوت مطلق نیست، زیرا سکوت مطلق از جنود عقل نیست و افضل از کلام نمی باشد، بلکه کلام در موقع خود افضل از سکوت است. پس هَذَر عبارت است از هذیان و تکلم به چیزهای بی معنی لا طائل (لسان العرب، ذیل صمت). اهل ریاضت سکوت را بر خود حتم می داشتند. (غزالی، ۱۳۵۱، ج ۳، ۱۱۱). انسان در اوایل امر که اشتغال به تعلّم و استفاده دارد، باید معاشرت با دانشمندان و فضلا کند و به بحث و درس مشغول شود و فقط از کلمات و اقوال لغو و باطل خودداری کند و چون کامل شد، به تفکّر و تدبّر اشتغال پیدا کند و زبان از کلام به غیر ذکر خدا و آنچه مربوط به اوست، بریند تا افاضات ملکوتی بر قلب او سرشار شود و چون وجود او حقّانی شد و از گفتار و اقوال خود مطمئن گشت، به سخن آید.

زبان از نعمت های بزرگ خدا و از لطایف صنع احدیت است. عضوی است کوچک، لیکن طاعت و جرم آن بس بزرگ است؛ چه آنکه بدیهی است ایمان و کفر که آخرین پایه طاعت و طغیان است، غیر از شهادت زبانی از راه دیگر ثابت نمی شود. هر موجود یا معدوم، خالق یا مخلوق، خیالی یا علمی، ظنی یا وهمی، همه ورد زبانند و زبان، متعرض اثبات و نفی آنهاست؛ چه آنکه هر معلوم حق یا باطل را به زبان تعبیر می کنند و ثابت است که علم، همه موجودات را شامل شود و همه چیزها موجود به علم اند و اینگونه خاصیت، منحصر به زبان است که از همه چیز گفتگو می کند، ولی سایر اعضای ویژه محسوسات تنها به امور مربوط به خود اختصاص دارند. زبان در میدان وسیعی خارج از حد و انتها به جولان می پردازد؛ هم در ایجاد خیر، ید طولایی دارد و هم در پیدایش شرّ، نیرویی بسیار قوی. بنابراین، اگر کسی زبان را به حال خود گذارد و عنانش را در دست اختیار او دهد، شیطان پیش آهنگ او شده به هر میدانی که بخواهد او را می برد تا او را هلاک کند. (شبر، ۱۳۷۴، ص ۴۲). زبان عاصی ترین اعضای انسان است، زیرا حرکت دادن آن هیچ مئونه ای لازم ندارد.. چون آفت زبان بسیار است، باید که آدمی سخن جز به قصد ضرورت نگوید. چنین گویند که ابدال، آن باشد که گفتن و خوردن و خفتن وی بر قدر ضرورت باشد. پیغمبر (ص) فرموده است: خبر دهم شما را از آسانترین عبادت ها: زبانی خاموش و خویی نیکو. مردی حضور پیامبر اکرم (ص) آمده، عرض کرد: ای رسول خدا! مرا سفارشی فرما. آن حضرت فرمودند: زیانت را حراست کن. عرض کرد: یا رسول الله! مرا توصیه بفرمایید.

فرمودند: زبان خویش را پاس دار. باز عرضه داشت: به من وصیتی کنید. فرمودند: زبانت را نگهدار. وای بر تو آیا مردم را چیزی جز درو شده‌های زبانشان به رو در آتش می‌افکند.. (کلینی، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۹۴)

حضرت رسول (ص) فرموده است: هَلْ يَكُفُّ النَّاسَ عَلَى مَنَاخِرِهِمْ أَلَا حَصَائِدُ أَلَسْتَهُمْ: «آیا جز فراورده های زبان چیز دیگری انسان را سرنگون می‌کند.» رسول خدا (ص) فرمود: کسی که زبانش را نگه دارد، گویا به همه قرآن عمل کرده است. نیز از آن حضرت است که مؤمن، گفتارش اندک و عملش زیاد است، ولی منافق کلامش زیاد و عمل او اندک می‌باشد (اسماعیلی یزدی، ۱۳۶۳، ص ۱۶۳).

عیسی (ع) را گفتند: ما را چیزی آموز که بدان به بهشت شویم. گفت: هرگز حدیث مکنید. گفتند: نتوانیم. گفت: پس جز حدیث خیر مکنید. عالم معنا، عالم خاموشی است و خاموشی نوعی غیرت عشق و دارای رازهای فراوان و غذای نفس قدسی و مطمئن است که به مقابله نفس ناطقه می‌آید. اصولاً انسان به خاموشی چون جان لطیف می‌شود و به اسرار الهی واقف می‌گردد. لازمه رسیدن به عالم وصل نیستی و فناست، در حالی که گفتار دلیل بر هستی و وجود مادی است.

۲- مسئولیت سنگین زبان

از نظر قرآن سخن گفتن عیسی (ص) در گهواره آیت الهی است: تَكَلَّمَ النَّاسُ فِي الْمَهْدِ وَ كَهْلًا (مائده/۱۱۰). «با مردم در گهواره و هنگام بزرگی سخن می‌گویی.» امیرمؤمنان می‌فرماید: فَاِنَّ هَذَا اللِّسَانَ جَمُوحٌ بِصَاحِبِهِ وَ اللهُ مَا أَرَى عَبْدًا يَتَّقِي تَقْوَى تَنْفَعُهُ حَتَّى يَخْزَنَ لِسَانَهُ (نهج البلاغه، خطبه ۱۷۴). زبان برای دارنده آن، بسان اسب سرکش است. فرد پرهیزگار آنگاه از تقوای خود سود می‌برد که مراقب زبان خود باشد (سبحانی، ۱۳۶۰، ص ۲۲۲ تا ۲۳۵). پیامبر (ص) فرمود: أَخَوْفُ مَا أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي اللِّسَانَ. در جمله، گفتار چون خمر است که عقل را مست می‌کند و مرد چون اندر شرب آن افتاد، هرگز بیرون نتوان آمد و خود را از آن باز نتواند داشت. چون این معلوم اهل طریقت شد که گفتار آفت است، سخن جز به ضرورت نگفتند. در این مورد حضرت علی (ع) فرموده است: اِيَّاكَ وَ كَثْرَةَ الْكَلَامِ فَانْهَ يَكْثُرُ الزَّلِيلُ وَ يُوْرَثُ الْمَلِلُ (غرر و درر، ف ۵، ج ۵۰). از جمله وظایف زبان می‌توان موارد زیر را ذکر نمود: ۱. شاهدهی که از درون انسان خبر می‌دهد. ۲. حاکی که میان مردم قضاوت می‌کند. ۳. امیری که به نیکویی و خوبی فرمان می‌دهد. ۴. واعظی که از زشتی و بدی نهی می‌کند. ۵. حزن و اندوه

مردم را تسلیت می دهد. ۶. دلربایی که گوش ها از آن لذت می برند (امین، ۱۳۷۰، ص ۳۱۲).

۳- موقعیت زبان در قرآن

در آیه ۱۹ سوره (ق) آمده است: ما یلفظُ من قولِ اَلا لَدِیْهِ رَقِیْبٌ عَتِید. «هیچ گفتاری را بر زبان نمی راند؛ جز اینکه در آن هنگام، نگهبانی آماده و متوجه به گفتار اوست». قرآن پس از یادآوری آفرینش انسان، آموزش زبان را یادآور می شود. گویا بزرگترین مظهر لطف و مهربانی خدا به انسان این است که این نعمت را به او ارزانی داشته است. الرَّحْمَنُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ خَلَقَ الْإِنْسَانَ عَلَّمَهُ الْبِیَانَ. (الرحمن، آیات ۱ تا ۳). این واژه ۲۵ بار در قرآن به صورت جمع و مفرد وارد شده است و اهمیت آن در آیه زیر آمده است:

« أَلَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَیْنِینَ وَ لِسَانًا وَ شَفَتَیْنِ » (بلد، آیات ۱ تا ۳) آیا ما برای او دو چشم و یک زبان و دو لب قرار ندادیم. قرآن در اشاره به اینکه زبان کلید شخصیت انسان است، جمله ای از ملک مصر نقل می کند؛ آنجا که می فرماید: فَلَمَّا كَلَّمَهُ قَالَ إِنَّكَ الْیَوْمَ لَدِینَا مَكِیْنٌ امِین (یوسف / ۵۴). وقتی با یوسف سخن گفت، آنگاه به او گفت: تو امروز نزد ما دارای موقعیت خاص و امین دارایی می باشی. تا یوسف سخن نگفته بود، شخصیت او در پشت پرده سکوت، مستور مانده و در گوشه زندان افتاده بود. لذا پیامبر (ص) فرمود: تَكَلَّمُوا تُعَرَفُوا: سخن بگوئید تا شناخته شوید. نقش مهمی که زبان در ادای رسالت رسولان بالاخص پیامبران آسمانی دارد، موسی را بر آن داشت که از خدا بخواهد هر نوع لکنت را از زبان او بردارد. آنجا که می فرماید: وَاَحْلُلْ عُقْدَهُ مِنْ لِسَانِیْ یَفْقَهُوا قَوْلِیْ. (طه / ۲۷-۲۸) خدایا! گره از زبانم بگشا تا سخن مرا درست بفهمد. او تنها به این اکتفا نکرد؛ بلکه از خدا خواست که برادر او را که از وی فصیح تر بود و بیان رساتری داشت، همراه او بفرستد تا او را در اداء رسالت یاری کند. و اخی هارون هو افصح منی لساناً فارسله معی رداءً (قصص / ۳۴). پیامبران گرامی پیوسته از خداوند می خواستند که زندگی آنان با مردم به گونه ای باشد که توده مردم «لسان صدق» و ثناگوی آنان در حیات و بعد از وفات آنان باشند. چنانکه ابراهیم (ع) از خدا همین درخواست را می کند. و اجعل لی لسان صدق فی الاخرین (شعرا / ۸۴).

آنجا که خدا می خواهد عنایت خود را به یکی از پیامبران ابراز کند، او را به مقام کلیمی مفتخر ساخته، با او سخن می گوید. و کَلَّمَ اللّٰهُ مُوسٰی تَكْلِیْمًا (نساء / ۱۶۴). آلم ترکیف ضرب الله مثلاً کلمه طیبه کشجره طیبه اصلها ثابت و فرعها

فی السَّمَاءِ (۲۴/۱۴). آیا نمی‌بینی که چطور خدا مثل می‌زند و آن این است که سخن پاک، مانند شجرهٔ پاکی است که بیخ آن محکم و شاخه‌های آن در آسمان است. وَقُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ (۵۳/۱۷). «به بندگان من بگو سخنانی که بهتر و نیکوتر است، بگویند». در آیه ۱۱۴ سوره نساء آمده است:

لَاخِرَ فَيُكْتَبُ لِمَنْ نَجَّوهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ. «در بیشتر گفتارهای نهانی آنها خیری نیست؛ مگر آنکه شخصی دیگری را به صدقه دادن امر کند یا امر به معروف نماید یا میان مردم را سازش دهد.»

۴- زبان و روایات

۱-۴- پیامبر اکرم (ص)

۱. پرهیز از زبان: عبدالله بن سفیان از پدرش روایت کرده که گفت: به پیامبر خدا (ص) عرض کردم از اسلام مطلبی را به من خبر بده که پس از تو از هیچ کس نپرسم. فرمود: بگو به خدا ایمان آوردم، آنگاه پایداری کن. عرض کردم: از چه پرهیزیم؟ پس با دست مبارک به زبانش اشاره فرمود.

۲. نگهداری زبان: عقبه بن عامر گوید به پیامبر خدا عرض کردم: رهایی چیست؟ فرمود: زبانت را نگاه دار، و خانه ات را توسعه بده، و بر گناهت گریه کن. سهل بن سعد ساعدی گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس حفظ زبان و فرجش را ضمانت کند، بهشت را برایش ضامن می‌شوم و نیز آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس شر شکم و فرج و زبانش را نگاه دارد محفوظ است. به وسیله این سه شهوت بیشتر مردم هلاک می‌شوند. عقبه بن عامر گوید: گفتم یا رسول الله! نجات اندر چیست؟ گفت: زبان نگه دار و با مردمان نیکوکار باش و بر گناه خویش گریه کن.

۳. عامل ورود به دوزخ: از پیامبر خدا (ص) سؤال شد: بیشترین چیزی که موجب داخل شدن مردم به بهشت می‌شود، چیست؟ فرمود: تقوای الهی و خوشخویی و از آنچه بیشترین مردم را وارد دوزخ می‌کند، سؤال شد؛ فرمود: دو عضو میان تهی: دهان و فرج و ممکن است مقصود از دهان آفت زبان باشد؛ زیرا دهان جایگاه زبان است و محتمل است مقصود شکم باشد، زیرا دهان منفذ آن است. معاذ گوید: به پیامبر خدا (ص) عرض کردم: آیا به گفته هایمان مؤاخذه می‌شویم؟ فرمود: ای پسر جبل! مادرت برایت بگرید، آیا چیزی جز نتایج و کاشته های زبان های مردم آنان را در آتش می‌افکند. پیامبر ما (ص) فرمود: هر که بسیار سخن گوید، اشتباهش بسیار باشد و هر که بسیار اشتباه کند، گناهانش بسیار باشد و هر که بسیار گناه کند، دوزخ برایش سزاوارتر است. از پیامبر (ص)

- پرسیدند بیشترین افرادی که وارد دوزخ می شوند، به واسطه چه گناهی است؟ فرمود: به واسطه دو گناه: زبان و مسایل جنسی (شیخ صدوق، ۱۴۰۳ق، ص ۸۸).
۴. باید از زبان ترسید: عبدالله ثقفی گوید: به پیامبر صلی الله علیه وآله عرض کردم: از مطلبی برایم سخن بگو که به آن چنگ در آویزم، فرمود: بگو پروردگرم خداست، آنگاه پایدار بمان، و گفت: عرض کردم: ای رسول خدا از چه چیز بیشتر بر من می ترسی؟ پیامبر زبانش را گرفت، سپس فرمود: از این.
۵. عامل راستی دل: انس بن مالک گوید: پیامبر (ص) فرمود ایمان بنده ای راست نشود تا دلش راست نشود و دلش راست نشود تا زبانش راست نشود، و کسی که همسایه اش از شرش در امان نباشد، وارد بهشت نمی شود. از سعید بن جبیر به صورت مرفوع از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود. هرگاه آدمیزاده به بامداد درآید، تمام اعضایش نیز به بامداد در می آید و از زبان می خواهند که نسبت به ما از خدا بترس، زیرا اگر تو راست باشی، ما راستیم و اگر کج باشی، کج شویم.
۶. عامل سلامتی: پیامبر (ص) فرمود: هر که از سالم ماندن شادمان می شود، پس همواره ساکت باشد. از ابن مسعود روایت شده که بر کوه صفا در حال تلبیه (لیک گفتن) پیامبر (ص) فرمود: خدا پیامزد بنده ای را که سخن خیر بگوید و بهره برد یا سکوت کند تا سالم بماند. می گفت: ای زبان! سخن خیر بگو تا غنیمت ببری یا سکوت کن تا سالم بمانی پیش از این که پشیمان شوی.
۷. عامل گناه: رسول خدا (ص) می فرمود: بیشترین گناه آدمیزاده از زبان اوست. صمت یا سکوت بیدار دلانه، احتمال وقوع گناهان زبانی را اندک می کند و ذهن و دل را برای تفکر و تذکر فارغ می سازد. صمت به معنای حفظ زبان از سخن زاید گفتن و به اندازه ضرورت و حداقل ممکن بسنده کردن است. پیامبر اکرم (ص) فرمودند: من صمت نجا.
۸. عیب پوشی: ابن عمر گوید: رسول خدا (ص) فرمود: کسی که زبانش را نگاه دارد، خدا عیبش را بپوشاند.
۹. مهمترین چیز: معاذ بن جبل به رسول خدا (ص) عرض کرد: مرا سفارش فرما فرمود: خدا را پرست به طوری که گویا او را می بینی، و خود را در شمار مردگان حساب کن، و اگر خواهی تو را از چیزی مهم تر از تمام اینها خبر دهم و با دست خود به زبانش اشاره کرد.

۱۰. آسان ترین عبادت: از صفوان بن سلیم روایت شده که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: آیا به شما خبر دهم از آسان ترین عبادت های بدن که سکوت و خوشخویی است .
۱۱. نشانه ایمان: ابوهریره گوید رسول خدا (ص) فرمود: کسی که به خدا و روز جزا ایمان دارد، باید سخن خیر بگوید یا سکوت کند. (دیلمی، ص ۱۰۲)
۱۲. در میزان آخرت سنگین: ایشان خطاب به ابوذر فرمودند: آیات تو را به کاری راهنمایی کنم که در میزان آخرت سنگین و بر زبان سبک آید؟ پاسخ داد: آری. پیامبر فرمودند: صمت و خوش خلقی و ترک کلام بی معنا. (همان، ص ۱۰۴)
۱۳. عامل ورود بهشت: از براء بن عازب روایت شده که گفت عربی بیابانی خدمت رسول خدا (ص) آمد و گفت: مرا به کاری راهنمایی کن که با آن وارد بهشت شوم، فرمود: گرسنه را غذا و تشنه را آب بده و امر به معروف و نهی از منکر کن، و اگر نتوانستی زبانت را از سخنی که خیر نیست، نگاه دار.
۱۴. غلبه بر شیطان: پیامبر (ص) فرمود: زبانت را جز از سخن خیر حفظ کن، زیرا با این کار بر شیطان غالب می شوی .
۱۵. حضور خدا: پیامبر (ص) فرمود: خدا در کنار زبان هر گوینده ای حاضر است، پس لازم است هر کسی در آنچه می گوید، تقوا پیشه کند.
۱۶. حکمت: پیامبر (ص) فرمود: هر گاه مؤمن را بسیار خاموش و سنگین دیدید، به او نزدیک شوید که حکمت القا می کند.
۱۷. انسان سالم: ابن مسعود گوید: پیامبر (ص) فرمود مردم سه دسته اند: غانم، سالم و شاجب: غانم کسی است که یاد خدا می کند؛ سالم کسی است که ساکت است؛ شاجب کسی است که در باطل فرو می رود .
۱۸. زبان در پس قلب: پیامبر (ص) فرمود: زبان مؤمن در پس قلب اوست . هر گاه بخواهد سخنی بگوید، در دل می اندیشد، آنگاه با زبان آن را امضاء می کند، و زبان منافق در پیش دل اوست و هر گاه به چیزی تصمیم بگیرد، با زبان امضاء می کند و در دل به آن نمی اندیشد .
۱۹. مهمترین عضو بدن: رسول خدا (ص) فرمود: هر گاه فرزند آدم شب را به صبح می رساند، تمام اعضا و جوارح او در برابر زبانش تعظیم کرده، می گویند ای زبان از نافرمانی خدا درباره ما بترس، هستی ما به وجود تو بستگی دارد. اگر تو به

راستی روی کنی و به درستی سخن گویی، ما راست خواهیم شد و اگر تو کج شوی و به نارواگویی پردازی، ما هم کج شده و به گمراهی کشیده خواهیم شد. رسول خدا(ص) فرمود: انْ أَكْثَرَ خَطَايَا ابْنِ آدَمَ مِنْ لِسَانِهِ؛ بیشترین خطاهای انسان از زبان اوست (فیض کاشانی، بی تا، ج ۵، ص ۱۹۴).

۲۰. سزاوار زندانی: پیغمبر خدا(ص) فرمود: ای ابوذر! هیچ چیز بیشتر از زبان، استحقاق زندان طولانی ندارد.

۲۱. صدقه: زبانت را نگهدار که آن مانند صدقه‌ای است که از جانب خودت می‌دهی. بنده از حقیقت ایمان استفاده نمی‌کند تا زمانی که زبان خود را حفظ کند.

۲۲. عامل ستر عورت: هر کس زبان خود را حفظ کند، خدا عورت او را ستر کند (شیخ طوسی، ص ۵۳۵).

۲-۴- حضرت علی(ع)

۱. امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: مرد در زیر زبانش پنهان است. بنابراین، سخت را بسنج و آن را بر عقل و معرفت عرضه کن؛ پس اگر برای خدا و در راه خداست، بر زبان ران، و اگر جز این است، سکوت به از حرف زدن است.

۲. هیچ عبادتی برای اعضای بدن در پیشگاه خدا کم خرج تر و پرجاه تر از سخنی نیست که در آن خشنودی خدا باشد و برای خدا و انتشار نعمت های خدا در میان بندگانش انجام شود، مگر نمی بینی که خدای سبحان میان خود و پیامبرانش چیزی که به وسیله آن اسرار علوم پنهان و وحی خود را آشکار سازد، جز سخن گفتن قرار نداد، همچنین میان پیامبران و امت ها!

۳. از آفت زبان گناهی سنگین تر و از نظر کیفر در نزد خدا سریع تر و از نظر نکوهش دشوارتر و از لحاظ منفور شدن در نزد مردم مؤثرتر وجود ندارد.

۴. زبان ترجمان باطن، و خبرنگار دل است، و به وسیله آن، آنچه در درون آدمی است آشکار می شود و بر اساس زبان، در روز قیامت به اعمال مردم رسیدگی می شود.

۵. سخنی که برای غیر خدا باشد، شرابی است که عقل ها را مدهوش می کند.

۶. هیچ مجرمی سزاوار نیست در زندان بسیار بماند، جز زبان.

۷. نزد خود خوار شود کسی که زبانش بر او حکمران باشد.

۸. تیزی زبان از تیزی سرنیزه می گذرد. بسیاری از اوقات یک حرف مرگ و

سرافکنندگی آورده است.

۹. امیرمؤمنان (ع) فرمود: آدمی چون گنج نهفته‌ای است در زیرزمین زبانش (فیض کاشانی، ۱۳۶۹، ص ۴۶).

۱۰. حضرت علی (ع) فرمود: خیر نیست در سکوت از کلمات حکمت آمیز، چنانکه خیر نیست در سخنان از روی جهالت (نهج البلاغه، ص ۵۰۲).

۱۱. آن حضرت فرمود: اللسان سبغ عقور ان خللی عنه عقر (نهج البلاغه، ص ۴۷۸). زبان سبغ درنده است، اگر بازداری او را، می‌درد.

۱۲. از حضرت علی نقل است که من حفظ لسانه سترالله عورتته (حر عاملی، ج ۱۲، ۱۹۲).

۱۳. حضرت علی (ع) فرمود: اذا تمّ العقل نقص الكلام (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۱، ۲۹۰). وقتی عقل کامل شد، سخن گفتن کم می‌شود.

۱۴. امیرمؤمنان (ع) فرموده‌اند: حدّ اللسان أمضى من حدّ السنان. برندگی زبان از تیزی نیزه بیشتر است. (غررالحکم، ج ۱، ص ۳۸۲). حضرت علی (ع) به فرزند بزرگوار خود امام مجتبی می‌فرمایند: ای بُنی: العافیه عَشْرَةُ أَجْزَاءِ تَسْعَةٍ مِنْهَا فِي الصَّمْتِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ وَوَاحِدٍ فِي تَرْكِ مُجَالَسَةِ السُّفَهَاءِ (ابن الشَّيْبَانِي، ص ۶۵). «فرزندم! عافیت و سلامتی دارای ده جزء است: نه جزء آن در سکوت است؛ مگر آنکه به ذکر خدا مشغول باشد و جزء دیگر آن در ترک معاشرت با نادانان است.»

۳-۴- امام سجاد

امام سجاد (ع) هم فرموده است: ای زبان! اگر ما به بهشت جای گیریم، از عنایت توست و اگر به جهنم رویم، از عداوت تو است.

۴-۴- امام باقر

امام باقر هم فرمود: زبان کلیدی است که می‌توانی به وسیله آن درهای خیر را باز کنی و یا ابواب شر را بر روی خود بگشایی. آن حضرت (ع) فرمود: شیعیان ما لال‌اند. نیز می‌فرمایند: نیکوترین سخنی که دوست دارید با شما بگویند، به مردم بگویند (صفری، ۱۳۶۱، ص ۱۱).

۵-۴- امام صادق

۱. سکوت شعار کسانی است که از حقایق گذشته آگاهند و قلم درباره آنها خشک می‌شود (چیزی به عنوان گناه ثبت نمی‌کند).

۲. سکوت، کلید تمام راحتی‌های دنیا و آخرت است و موجب خشنودی پروردگار و سبک شدن حساب و مصونیت از لغزش‌ها و اشتباهات است.

۳. خدا سکوت را پوششی برای نادان و زینتی برای عالم قرار داده است.
۴. در سکوت مصونیت از خواهش های نفسانی و تمرین نفس و شیرینی عبادت و بر طرف شدن قساوت قلب، پاکدامنی و مروّت و ظرافت وجود دارد.
۵. تنها عامل نابودی مردم سخن گفتن و عامل رهایی آنها سکوت است.
۶. حضرت صادق (ع) فرمود: سخن اظهار کردن صفا و تیرگی و دانایی و جهلی است که در دل وجود دارد.

۷. امام صادق در تفسیر آیه و قولوا للناس حسناً (بقره ۸۳/۱). «با مردم سخنان خوب بگویید.» می فرماید: به جز خیر و خوبی سخن دیگری درباره مردم نگوید.

۸. در تفسیر لاهیجی از کتاب تهذیب الاحکام نقل شده که امام صادق (ع) در پاسخ به این سؤال که آیا مراد از ناس در قولوا للناس حسناً تمام مردمند یا خیر، فرمودند: نه منظور تمام مردم نیستند؛ بلکه مراد این است که با محمد رسول الله و علی و اهل البیت (ع) حرف های خوب بزنید. حضرت صادق (ع) نیز فرموده است: سکوت، سبب آرامش عقل است. (کلینی، ۱۳۶۷، ج ۲، باب الصمت).

۶-۴- امام رضا (ع)

فرمود: سه چیز از علایم فهم و فقاہت می باشد: بردباری، علم و سکوت. سکوت، دری است از درهای حکمت. سکوت موجب محبت می شود و دلیل هر خیری است (مجلسی، ۱۴۰۳، ص ۲۹۴).

۵- زبان و سخنان بزرگان

۱. عیسی علیه السلام فرمود: عبادت ده جزء است، نه جزء در سکوت و یک جزء در فرار از مردم است. سفیان گوید: به عیسی علیه السلام گفتند: ما را به کاری راهنمایی کنید که با آن داخل بهشت شویم، فرمود: هرگز حرف نزنید. گفتند توان آن را نداریم. فرمود: پس جز سخن خیر نگوید.
۲. سلیمان بن داوود (ع) گفت: اگر سخن گفتن نقره است، پس سکوت طلاست. طاووس گوید: زبانم درنده ای است، اگر رهایش سازم مرا می خورد.
۳. وهب بن منبه گوید: در حکمت آل داوود است: بر خردمند لازم است که آگاه به زبان خود باشد و زبانش را حفظ کند و به کار خود روی بیاورد.
۴. حسن گوید: کسی که زبانش را حفظ نکند، دینش محفوظ نماند.

۵. اوزاعی گوید: عمر بن عبدالعزیز به ما نوشت: اما بعد کسی که بسیار به یاد مرگ باشد، از دنیا به کم خشنود می شود، و هر کس سخن خود را جزء اعمالش بشمارد، سخنش در آنچه به او مربوط نیست، کم می شود.
۶. محمد بن واسع به مالک بن دینار گفت: ای ابویحیی نگاه داشتن زبان برای مردم از نگاه داشتن طلا و نقره دشوارتر است.
۷. یونس بن عبید گوید: هیچ کس نیست که زبانش به قلبش مرتبط باشد، مگر این که خوبی و صلاح آن را در دیگر اعمالش دیدم (فیض کاشانی، بی تا، ج ۵، ذیل سکوت).
۸. مولوی خاموشی را مغز و نقطه مقابل پوست می داند. نیز می گوید:
انصتوا را گوش کن خاموش باش چون زبان حق نگشتی گوش باش
و در جای دیگر:
- دم مزن تا بشنوی از دم زنان آنچه نامد در زبان و در بیان
دم مزن تا دم زند بهر تو روح آشنا بگذار در کشتی نوح
مولوی در مثنوی خاموشی را صبر و آثار صبر، جذوب رحمت، خوی معشوق و عامل جدایی حق از باطل می داند (ابوالقاسمی، ۱۳۷۸، ص ۱۱۹).
۹. حکیم سنایی در حدیقه از خاموشی به عنوان یکی از مراحل سلوک یاد می کند.
۱۰. شیخ عطار نیز خاموشی را رنگ جاودانی می داند. (عشق، عطاری کرمانی، ۱۳۸۳، ص ۱۸۷).

۶- فواید صمت

- ۱- تفکر و اشتغال به باطن.
- ۲- در تصفیه و تنزیه از کدورات معین انسان است.
- ۳- انسان را به مبدأ کمال - که مورد عشق و نفرت است - نزدیک کند.
- ۴- خار طریق را از بین می برد.
- ۵- از لوازم فطرت مخموره و از جنود عقل و رحمان است (امام خمینی، ۱۳۸۲، ص ۲۹۶).

۱-۶- فواید سکوت از دیدگاه امام صادق (ع)

۱. خاموشی، طریقه اهل تحقیق است و شعار کسانی است که به چشم بصیرت در احوال گذشته نظر کنند.

۲. صمت و خاموشی، کلید راحت است؛ هم راحت دنیا و هم راحت آخرت.
۳. موجب حفظ از خطاها و لغزیدن هاست.
۴. حجاب از برای جاهل و زینت از برای عالم است.
۵. باعث ریاضت نفس است.
۶. سبب ادراک لذت عبادت و زوال قساوت دل است.
۷. در صمت، عفت است از ارتکاب مناهی.
۸. کم گویی مورث کیاست و حسن خلق است.
۹. عبادتی است که فقط حضرت باری بر آن مطلع است.
۱۰. موجب رضا و خشنودی خدا است.
۱۱. باعث سبک شدن حساب انسان در روز قیامت است.
۱۲. وسیله ای است برای قطع شدن هوی و هوس های نفسانی.
۱۳. قساوت و سختی دل را از بین می برد.
۱۴. وسیله ای است برای کسب حیا و پرهیزکاری (گیلانی، ۱۳۶۶، ص ۱۷۳ تا ۱۷۷).

۲-۶- زیان های هذر و هذیان

۱. نفس را از صفا و صلاح و سلامت و وقار و طمأنینه و سکونت ساقط می کند و جلالت و کدورت و قساوت و غفلت و ادبار آورد.
۲. ذکر خدا را از نظر بیندازد.
۳. حلاوت عبادت و ذکر خدا را از ذائقه روح ببرد.
۴. ایمان را ضعیف کند و دل را بمیراند و لغزش را زیاد کند.
۵. پشیمانی بسیار به بار آورد.
۶. کدورت بین دوستان و دشمنی بین مردم ایجاد کند.
۷. اطمینان از او ساقط شود و در نظر مردم بی مقدار گردد (امام خمینی، ۱۳۸۲، ص ۳۹۰).

۷- آفات زبان

زبان از نعمت های بزرگ و صنایع ظریف و عجیب خداست، زیرا حجم آن کوچک و بندگی و گناهِش بزرگ است، و کفر و ایمان جز به گواهی زبان آشکار نمی شود، و کفر و ایمان آخرین حد بندگی و سرکشی است، و هیچ شیء موجود

یا معدوم، آفریننده یا آفریده، خیالی یا معلوم، مورد گمان یا وهمی نیست، مگر این که زبان به آن می رسد و این خاصیتی است که در دیگر اعضا نیست، زیرا چشم جز به رنگ ها و صورت ها نمی رسد و گوش جز به صداها نمی رسد، و دست جز به اجسام نمی رسد و همچنین دیگر اعضا، و زبان میدان وسیعی دارد برای آن بازگشتی و برای جولان آن حدّ و پایانی نیست. بنابراین، در کار خیر میدان جولان دارد و در کار بد مجرای کشیده ای دارد. پس هر کس رشته و افسار زبان را رها سازد، شیطان او را به هر میدانی ببرد، و بر لب سیل هذا حلال و هذا حرام لَتَفْتَرُوا عَلٰی اللّٰهِ الْكِذْبَ (نحل/ ۱۱۶) گاهی فرو ریختنی براند تا او را به نابودی ناگزیر سازد و مردم را به رو در (آتش) نمی افکند، جز آنچه با زبان هایشان به دست می آورند و از شرّ زبان رها نمی شود، جز این که زبان را با لگام دین مهار کند و جز در مواردی که به نفع دنیا و آخرت است، رهایش نسازد و شرّ زبان را از هر چه در مورد دنیا و آخرت خود ترسان است نگاهدارد، و شناخت مواردی که رها ساختن زبان ستوده یا نکوهیده است، سخت است و بر کسی که آن موارد را شناخته است، عمل کردن به موجب آن دشوار است و سنگین. زبان در گمراه ساختن انسان بزرگترین ابزار شیطان است.

غزالی در کتاب احیاء العلوم بیست آفت و گناه زبان را یادآور شده است که برخی از آنها در قرآن آمده است.

۱. غیبت: وَلَا يَغْتَب بَعْضُكُم بَعْضًا (حجرات/ ۱۲). از یکدیگر غیبت نکنید.
۲. بدعت: وَلَا تَقُولُوا لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتُكُمُ الْكَذِبَ. «با زبان خود دروغ‌هایی را توصیف نکنید و نگوئید این حلال و این حرام است. سرانجام، به خدا افترا نبندید.»
۳. نفاق: يَقُولُونَ بِاللَّسْتِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ (فتح/ ۱۱). «در زبان چیزی می گویند که در دل آنان موجود نیست.»
۴. کتمان شهادت: لَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ (بقره/ ۲۸۳).
۵. مسخره: لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ (حجرات/ ۱۱).
۶. وعده‌های دروغین: قرآن در مورد حضرت اسماعیل می گوید: أَنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَكَانَ رَسُولًا نَّبِيًّا (مریم/ ۵۴).
۷. دروغ‌گویی: أَمَّا يَفْتَرِي الْكَذِبَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ (نحل، ۱۰۵) آن کس دروغ می گوید که به آیات خدا ایمان ندارد.

۸. نمّامی.

۹. خوض در باطل، کنا نَخوض مع الخائضین (مدثر / ۴۵). «ما با اهل باطل به باطل سخن می گفتیم.»

۱۰. عیب جویی.

در کیمیای سعادت آفات زبان چنین ذکر شده است:

۱- سخن گفتن در باطل و معصیت، مثل بدعت ها یا حکایت فسق یا رنجاندن.

۲- سخن جدل گفتن و آن را مرء گویند.

۳- فحش گفتن، پیامبر (ص) فرمود: بهشت حرام است بر هر کسی که فحش گوید.

۴- لعنت کردن، پیامبر (ص) فرمود: مؤمن لعنت نکند.

۵- شعر و سرود، آنچه اندر وی دروغ بود یا هجای مسلمانی باشد یا دروغی در مدح باشد، شایسته نیست.

۶- مزاح، پیامبر (ص) فرمود: اگر آنچه من دانم، شما بدانید. اندک خندید و بسیار گریید. نیز فرمود: لا تُمارِ أخاک و لا تُمازِحه: با برادرت جدال و شوخی نکن. (شبر، ۱۳۷۴، ۲۲۴-۲۳۳).

۷- استهزاء و خندیدن بر کسی. خدای تعالی فرمود: لا یسخر قوم من قوم عسی آن یكونوا خیراً منهم (۱۱/۴۹).

بر هیچ کس نخندید و به چشم حقارت منگرید، شاید از شما بهتر باشد.

۸- وعده دروغ، پیامبر (ص) فرمود: سه چیز است که هر که اندر وی یکی از آن سه بود، منافق است. اگرچه نماز کننده و روزه دارنده باشد. چون سخن گوید، دروغ گوید، چون وعده دهد، خلاف کند و چون امانت به وی دهند، خیانت کند. و گفت که وعده دادن اوامی است، یعنی که خلاف نشاید کرد.

۹- سخن به دروغ و سوگند به دروغ که از گناهان بزرگ است. پیامبر (ص) فرمود: دروغ بایی است از ابواب نفاق.

۱۰- غیبت، رسول (ص) فرمود: دور باشید از غیبت که غیبت از زنا بدتر است.

۱۱- سخن چینی و نمّامی کردن. خدای تعالی فرمود: هَمَّازِ مَشَاءِ بِنَمِیمِ؛ نکوهش گر مردم و سخن چین (۱۱/۶۸).

ویلٌ لکلِّ هُمزهِ لُمزهِ (۱/۱۰۴) وای بر هر سخن چین بدگو.

۱۲- دورویی کردن در میان دو دشمن، رسول فرمود: بدترین بندگان خدای تعالی، دوروی است.

۱۳- ستودن مردمان و ثنا گفتن (غزالی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۶۳-۱۰۶).

مولی محسن فیض کاشانی می گوید: آفت های زیاد زبان عبارتند از: اشتباه ، دروغ ، سخن چینی ، غیبت ، ریا، دورویی ، دشنام ، مجادله ، خودستایی ، دشمنی، زیاده گویی ، فرو رفتن در باطل ، تحریف ، فزونی و کاستی ، مردم آزاری و پرده دری. بنابراین، کسی که در آن آفات فرو رود، کمتر می تواند بر زبانش افسار بزند و در هر جا واجب است، رهایش کند و هر جا واجب نیست، او را باز دارد؛ زیرا این کار از علوم دشوار است . و فرو رفتن در سخن، خطر و در سکوت، سلامتی است ؛ از این رو فضیلت سکوت بسیار است. با توجه به این که باید همت فراهم آید و وقار دوام یابد و برای اندیشه و عبادت و یاد خدا و ایمنی از پیامدهای سخن گفتن در دنیا و حساب آن در آخرت کوشش شود.(فیض کاشانی، بی تا، ج ۵).

۸- انواع سکوت

علی بن عثمان هجویری گوید: کلام ها بر دو گونه اند و سکوت ها بر دو گونه. کلام ها یکی حق است و یکی باطل و سکوت یکی حصول مقصود است و آن دیگر غفلت. شرط خاموشی درویش آن است که بر باطل خاموش نباشد و شرط گفت آنکه جز حق نگوید (هجویری، ۱۳۷۶، ص ۴۶۲-۴۶۶).

از نظر ابن عربی مقصود از صمت، نه صمت باطن انسان است که باطن هر انسانی مانند هر موجود دیگر به تنزیه و تسبیح خداوند ناطق است و نه صمت انسان است. به طور کلی، انسان شرعاً مکلف است که در احوال و اوقاتی به ذکر خداوند پردازد و مقصود از آن صمت متعارف است؛ یعنی انسان از سخنان بیهوده و بی معنی عاری از نصیحت و حکمت، لب فرو بندد و خاموشی گزیند. بدان که صمت، یکی از ارکان چهارگانه است که مردان و زنان بدان ابدال گشته اند. گفته شد: ابدال چندند؟ گفت: چهل نفوسند. به او گفته شد: چرا به جای نفوس، رجل گفته نشد؟ پاسخ آمد: گاهی در میان آنان زنان، نیز چون مریم دختر عمران و آسیه زن فرعون بودند. پس عباد ذاتاً صامت است و به طور عرضی متکلم است و باید انسان، صمت را بر تکلم برتری دهد. چه پیامبر(ص) فرمود: من صمت نجا؛

چه صمت همراه با تفکر و سخن با تدبیر و عقل، انسان را از حوادث و گزندهای حیات به دور می‌دارد. (سعیدی، ۱۳۸۳، ص ۴۵۴). ابن عربی درباره امتیاز و اثر مثبت صمت چنین گوید:

اللّٰه قال علی لسان عیبده	فالصمت فی الاکوان نعت لازم
ما ثم الا من یکلم نفسه	فهو السمع کلامه و العالم
و هو الوجود فلیس الاعمینه	هذا هو الحق الصریح الحاکم

«خدا با زبان بندگانش سخن گفته است. پس خاموشی در عالم هستی صفتی است ضروری.»

«کسی نیست جز آنکه با خود سخن می‌گوید. پس او و همه عالم شنونده سخن او است.»

«وجود هم اوست و چیزی جز او نیست. حق آشکار و حاکم همین است.» (ابن عربی، ۱۹۷۲، ج ۱۷۷/۲).

در رساله سیر و سلوک صمت بر دو قسم است: عام و مضاف و خاص و مطلق:

۱. حفظ لسان از زاید بر قدر ضرورت از کلام با ناس و اکتفا در ضروری و این قسم سلوک در همه اوقات سلوک بلکه مطلق، لازم است. امام باقر(ع) در حدیث ابوحمزه فرمود: انما شیعتنا الخرس (کلینی، ۱۳۶۷، ج ۲، باب الصمت و حفظ اللسان، حدیث ۲). و این کلام ابی‌عبدالله(ع) است که الصمت شعراً للمحییین و فیه رضا الربّ و هو من اخلاق الانبیاء و شعار الاصفیاء. در حدیث بزنی از ابی‌الحسن‌الرضا(ع) است که: الصمت باب من ابواب الحکمه و انه دلیل کلّ خیر. به این سبب جماعتی از صحابه قصاه در دهان خود می‌گرفتند تا خود را به صمت معتاد سازند.

۲. حفظ لسان از کلام با مردم. این از شرایط لازمه در اذکار حصریه کلامیه است. شاید مراد این است که انسان در درون خود نیز ساکت باشد و از گفتگوی خود با ملک و از توجه به آرزوی خود خودداری نموده و از گفتگوی با غیرحق چشم‌پوشد. در هر حال از ۴ چیز باید اجتناب نمود: مخالطه با عوام، کثرت کلام، کثرت منام و کثرت طعام (بحرالعلوم، ۱۳۶۰، ص ۱۴۹).

قشیری در توضیح آیه «و خشعت الاصوات للرحمن فلا تسمع الا همسا». گفته است: خاموشی بر دو قسم است: خاموشی ظاهر و خاموشی ضمیر. خداوند توکل دلش خالی بود از تقاضای روزی و عارف را دلش خاموش بود اندر مقابله حکم به نعت وفاق. این به نیکویی صنع او ایمن باشد و آن دیگر به جمله حکم او

قانع بود. بسیار بود که به سبب خاموشی بدیهی بود، کشفی در آید بر صفت نابیوسان؛ عبارت ها گنگ گردد، عبارت و نطق نبود و شواهد ناپدید شود، آنجا نه علم بود و نه حس.

و در باره آیه « یوم یجمع الله الرسل فبقول ماذا أُجبتُم قالوا لا علم لنا». آورده است: ایشار خداوندان مجاهدت خاموشی بود. چون دانستند آفت سخن و حظّ نفس کی اندر وی است و اظهار صفات مدح و میل بر آن که باز اشکال خویش پیدا آید به نیکویی گفتن و چیزهای دیگر از آفات خلق و این صفت خداوندگان ریاضت باشد و این یک رکن است از ارکان، اندر حکم منازلت و بی عیب کردن خُلق (قشیری، ۱۳۶۱، ۱۸۰ تا ۱۸۴).

خاموشی بر دو گونه است: یکی خاموشی عامگان و دیگر خاموشی خاصگان. منظور از خاموشی عامگان این است که سالک مبتدی لگام زبان فراچنگ آرد و تنها به قدر حاجت بگوید تا کمتر به کزی و زلل دچار آید، اما مراد از خاموشی خاصگان این است که اسرار سلوک را تنها به اهلش بگویند و با هر کس به قدر ظرفیت او سخن بگویند (بحرالعلوم، ۱۳۶۰، ص ۸۳).

در تفسیر «فَقُولِي أَنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا فَلَنِ أَكَلِمَ الْيَوْمَ أَنسِيًّا» آمده است: حضرت مریم به خاطر مصلحتی مأمور به سکوت بود و به فرمان خدا از سخن گفتن در این مدت خاص خودداری می کرد تا نوزادش عیسی لب بر سخن بگشاید و از پاکی او دفاع کند. از تعبیر نذر سکوت بر می آید که این عمل برای آن قوم و جمعیت کار شناخته شده ای بود، ولی این نوع روزه در شرع اسلام مشروع نیست. از امام علی بن الحسین (ع) نقل شده که صوم السکوت حرام. البته از آداب صوم کامل در اسلام آن است که انسان به هنگام روزه گرفتن، زبان خود را از آلودگی به گناه و مکروهات حفظ کند. (مکارم شیرازی، ۱۳۶۱، ج ۱۳، ص ۴۵).

سخن چهار قسم است: ۱. ضرر خالص مانند غیبت ۲. بهره خالص مانند نشر معارف اسلام ۳. نه ضرر دارد و نه بهره ۴. ضرر و بهره یکسان است. (فیضکاشانی، بی تا، ج ۵، ذیل سکوت). مورد پنجم آن است که نفع تکلم بیشتر از ضرر است. در این صورت تکلم مستحب است. (امین، ۱۳۷۰، ص ۳۰۶). در مثنوی خاموشی از سه منظر مورد بحث قرار گرفته است ۱. عابدانه: سخن از اوامر و نواهی شرع است ۲. عاقلانه: بلفضولی نکردن است. مولانا سخن گفتن را

چون پوست و خاموشی را مغز جان می داند. سکوت در برابر ابلهان هم از این نوع است. ۳. عارفانه: از آداب نشستن سالک در حضور پیر آن است که سراپا گوش باشد. خاموشی در برابر حضور نامحرم و از شکایت قضا و قدر از این نوع است (ملک ثابت، ۱۳۸۰، ص ۸۵):

چونکه قسام اوست کفر آید گله
صبر باید صبر مفتاح الصلّه
(مثنوی، ۵/۲۳۶۲)

۹- فضیلت خاموشی

۱. نخستین گام در عبودیت خداوند: قال رسول الله (ص) الصمت وهو اول العباده (ری شهری، ماده صمت، ح ۱۰۸۰۵) اولین منزلگاه بندگی خدا سکوت است.

۲. دور کننده شیطان: قال رسول الله (ص) عليك بطول الصمت فإنه مطردة للشيطان (ری شهری، ماده صمت، ح ۱۰۸۰۹). زیاد سکوت کن؛ چرا که شیطان را از تو دور می کند. رسول خدا (ص) به ابوذر فرمود: تو را به طول سکوت سفارش می کنم، زیرا بدین وسیله شیطان از تو دور می شود. سکوت کمک خوبی است برای حفظ دین (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۱، ۲۷۹).

۳. بهترین نگهبان: عن علی (ع) لاحافظ احفظ من الصمت. (ری شهری، ماده صمت، ح ۱۰۸۱۶). بهترین پاسدار انسان سکوت است. در مقابل حسادت ها، دشمنی ها و شیطان سکوت پاسدار انسان است.

۴. مایه وقار: عن علی (ع): الصمت یکسیک الوقار و یکفیک مؤنة الاعتذار (ری شهری، ماده صمت، ح ۱۰۸۲۲). سکوت باعث ایجاد وقار می شود و هزینه عذرخواهی را کم می کند.

۵. باغ تفکر و اندیشه: عن علی (ع) : الصمت روضة الفكر. (ری شهری، ماده صمت، ح ۱۰۸۲۳). سکوت باغ تفکر و اندیشه است.

۶. حکمت: نبی اکرم (ص) فرمود: خاموشی حکمت است، ولی فاعلش کم است. (کلینی، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۱۱۳).

۷. صدقه: پیامبر (ص) می فرماید: زبانت را حفظ کن، زیرا سکوت صدقه ای است که به خود می دهی (اخلاق شبر، ۱۳۷۴، ص ۲۲۴).

۸. استراحت عقل: امام صادق (ع) فرمود: خواب استراحت جسد و حرف زدن استراحت روح و سکوت استراحت عقل است (شبر، ۱۳۷۴، ۲۲۵).

۹. افضل عبادات: حضرت صادق (ع) فرمود: هیچ عبادتی افضل از سکوت و پیاده رفتن به سوی بیت الله نیست (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۱، ۲۷۸).
۱۰. عامل حضور قلب: ابراهیم امینی در کتاب خودسازی، مانع پنجم توجه و حضور قلب را، سخنان غیر ضروری می‌داند (امینی، ۱۳۷۸، ص ۲۴۶).
۱۱. عامل نجات: رسول خدا (ص) فرماید: نجاه المؤمن فی حفظ لسانه: نجات مؤمن در نگهداشتن زبان اوست (کلینی، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۹۳).

۱۰- نتیجه

۱. قرآن پس از یادآوری آفرینش انسان، آموزش زبان را یادآور می‌شود. گویا بزرگترین مظهر لطف و مهربانی خدا به انسان این است که این نعمت را به او ارزانی داشته است. آیات قرآن در باره اهمیت سخن و سکوت تأکید دارد که فرد پرهیزگار آنگاه از تقوای خود سود می‌برد که مراقب زبان خود باشد. نیز ذکر شده که به بندگان من بگو سخنانی که بهتر و نیکوتر است، بگویند و در آیه ای دیگر است که سخنان راست و درست بر زبان آرید و یا سخن پاک، مانند شجره پاک است که بیخ آن محکم و شاخه‌های آن در آسمان است.
۲. از جمله آفات زبان در قرآن می‌توان غیبت، بدعت، نفاق، کتمان شهادت، استهزاء، وعده‌های دروغین، دروغگویی، خوض در باطل، سخن چینی و نمایی کردن را نام برد.
۳. خاموشی بر دو گونه است: یکی خاموشی عام و دیگر خاموشی خاص. یعنی حفظ لسان از زاید به قدر ضرورت و حفظ لسان در درون و خودداری از توجه به آرزوی خود.
۴. از دیدگاه پیامبر (ص) سکوت حکمت است و از نظر امیرمؤمنان (ع) آدمی چون گنج نهفته‌ای در زیرزمین زبانش است و امام صادق (ع) خاموشی را طریقه اهل تحقیق و کلید راحت و موجب حفظ از خطاها می‌داند. سکوت، سبب آرامش عقل است. اختیار صمت با وجود میل به نقیض موجب بازداشتن نفس از خواهش‌های اوست. نیز باعث ریاضت نفس است. سبب ادراک لذت عبادت و زوال قساوت دل است. در صمت، عفت است از ارتکاب مناهی. کم‌گویی مورث کیاست و حسن خلق است. عبادتی است که فقط حضرت باری بر آن مطلع است.

۵. زیان های هذر و هذیان عبارتند از : ذکر خدا را از نظر بیندازد. حلاوت عبادت و ذکر خدا را از ذائقه روح ببرد. ایمان را ضعیف کند و دل را بمیراند و لغزش را زیاد کند. پشیمانی بسیار به بار آورد. کدورت بین دوستان و دشمنی بین مردم ایجاد کند. اطمینان از او ساقط شود و در نظر مردم بی مقدار گردد.

کتابنامه

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه (۱۳۷۹): ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۳. ابن الشیعه، حسن بن علی (۱۳۷۳): تحف العقول عن آل الرسول، کتابفروشی اسلامیة.
۴. ابن عربی، محی الدین (۱۹۷۲): فتوحات مکیه، قاهره، مکتبه العربیه.
۵. اسماعیلی یزدی، عباس (۱۳۸۳): فرهنگ اخلاق، انتشارات مسجد مقدس جمکران.
۶. امین، سید محمد (۱۳۷۰): آفات زبان، قم، افسست کیا.
۷. امینی، ابراهیم (۱۳۷۸): خودسازی، قم، شفق.
۸. بحر العلوم (۱۳۶۰): رساله سیر و سلوک، انتشارات حکمت.
۹. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۳۷۵): وسایل الشیعه، ج ۱۲، نشر اسلامیة.
۱۰. خمینی، روح الله (۱۳۸۲): شرح حدیث جنود عقل و جهل، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۱. دیلمی، حسن بن محمد (۱۳۸۲): ارشاد القلوب، دارالاسوه للطباعه و النشر.
۱۲. سبحانی، جعفر (۱۳۶۰): منشور جاوید قرآن، اصفهان، کتابخانه عمومی امام امیرالمؤمنین علی.
۱۳. سعیدی، گل بابا (۱۳۸۳): فرهنگ اصطلاحات ابن عربی، تهران، شفیعی.
۱۴. شبّر، سید عبدالله (۱۳۷۴): اخلاق، ترجمه محمدرضا جباران، قم، هجرت.
۱۵. شیخ صدوق، محمد بن علی (۱۴۰۳ ق.): الخصال، قم، نشر جماعه المدرسین.
۱۶. شیخ طوسی، (۱۴۱۴): الامالی، دارالثقافه، چاپ اول.
۱۷. صفری، محمد علی (۱۳۶۱): گناهان زبان، مشهد، چاپ فرهنگ.
۱۸. عطاری کرمانی، عباس (۱۳۸۳): عشق، عشق... باز هم عشق، تهران، آسیم.

۱۹. غزالی، ابوحامد (۱۳۵۱): **احیاء علوم دین**، ج ۳، به کوشش خدیو جم، انتشارات علمی و فرهنگی.
۲۰. غزالی، ابوحامد (۱۳۷۵): **کیمیای سعادت**، ج ۲، به کوشش خدیو جم، انتشارات علمی و فرهنگی.
۲۱. فیض کاشانی، ملامحسن (۱۳۶۹): **اخلاق حسنه**، ترجمه محمدباقر ساعدی، انتشارات پیام آزادی.
۲۲. فیض کاشانی، ملامحسن: **المحججه البیضاء فی تهذیب الاحیاء**، ترجمه عبدالعلی صاحبی.
۲۳. قشیری، عبدالکریم (۱۳۶۱): **ترجمه رساله قشیریه**، تصحیح بدیع الزمان فروزانفر، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی.
۲۴. کلینی، محمدبن یعقوب (۱۳۶۷هـ): **اصول کافی**، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۲۵. گیلانی، عبدالرزاق (۱۳۶۶): **شرح مصباح الشریعه**، نشر صدوق.
۲۶. محمدی ری شهری، محمد (۱۳۸۴): **میزان الحکمه**، قم، دارالحدیث.
۲۷. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۶۱): **تفسیر نمونه**، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۲۸. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق.): **بحار الانوار**، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۲۹. هجویری، علی (۱۳۷۶): **کشف المحجوب**، تهران، کتابخانه طهوری.

مقالات:

۱. ابوالقاسمی، سیده مریم (۱۳۷۸): **تحلیل و بررسی فلسفه خاموشی از دیدگاه مولوی**، پژوهشنامه علوم انسانی، ص ۱۱۱-۱۲۳.
۲. ملک ثابت، مهدی (۱۳۸۰): **خاموشی در مثنوی**، دانشگاه شاهد، سال هشتم، شماره ۳۳، ص ۸۳-۹۳.